



آغازی جدید برای جنبش حقوقی زنان

گفتگوی سحر مفخم با «مهرانگیز کار» در سالگرد کمپین یک میلیون امضاء 4- شهریور ۱۳۸۹
مدرسه فمینیستی به بهانه سالگرد کمپین یک میلیون امضاء، با مهرانگیز کار، حقوقدان و فعال
جنبش زنان انجام داده ایم که در زیر می خوانید:

از ۵ شهریور ۱۳۸۵ که پس از گفتگو و جلسات بسیار، کمپین یک میلیون امضا در برابر سالن
رعد اعلام موجودیت کرد، ۴ سال گذشته است. خانم مهرانگیز کار شما به عنوان یکی از قدیمی
ترین فعالان جنبش زنان در ایران که اساساً بحث حقوق زنان و نقد قوانین تبعیض آمیز را پس از
انقلاب در نشریات آغاز کردید این حرکت جمعی و مسالمت آمیز را که بر پایه اعتراض به همین
قوانین تبعیض آمیز است، چگونه ارزیابی می کنید؟

مهرانگیز کار: طبعاً از نقاط مثبت به وجود آمدن کمپین یک میلیون امضا می توان به دو اتفاق
اشاره کرد: اول این که گفتن رفع تبعیض از زنان در جامعه توسعه پیدا کرد و به سطوح جهانی
رسید و جامعه جهانی نسبت به این تبعیض ها و وضعیت زنان در ایران آگاه شد و دوم اینکه
حساسیت نظام جمهوری اسلامی و بازوهای امنیتی این نظام و همچنین این بخش رادیکال انقلابی،
اسلامی و ارزشی درون و بیرون نظام هم به مسائل زنان حساس شدند. اینها باعث شد که یک
محیط ترس و ارعاب برای زنان فعال در حوزه حقوق زنان ایجاد شود هر چند که این ترس و
ارعاب از پیش از آغاز به کار کمپین یک میلیون امضا به وجود آمده بود و فعالان حقوق زن تحت
تاثیرش بودند ولی از بعد از آغاز به کار کمپین این نیروهای امنیتی و اطلاعاتی بودند که در مقابل
فعالان حقوق زنان که به نظر می رسید با کمپین یک میلیون امضا نوعی سازماندهی را در امر
حقوق زن آغاز کرده بودند به شدت موضع گیری کردند. ولی نمی شود گفت که با وجود تاسیس
کمپین یک میلیون امضا در وضعیت حقوق زنان تغییرات مهمی اتفاق افتاد و نهادهای قانون گذاری
کشور متقاعد شدند به اینکه به بازنگری و اصلاح قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان اقدام کنند.

اما نقطه ضعفی هم که می شود در مورد کمپین یک میلیون امضا اشاره کرد این است که چون
بحث رفع کلیه موارد تبعیض آمیز قانونی نسبت به زنان مورد مطالبه قرار گرفت نیروهای

اطلاعاتی و امنیتی متعلق به تندروها به تدریج در صدد برآمدند تا این شکل از مطالبات را همسوی براندازی و تغییر در نظام سیاسی کشور تلقی کنند و برای از نظر انداختن آن به صورت مرحله ای برخورد های خود را تشدید کنند. مخصوصاً اینکه کمپین یک میلیون امضا برای نخستین بار بحث حقوق زن و برابری را به عرصه عمومی کشانده بود و فعالان این کمپین با هدف اخذ امضا از زنان یا حتی از مردان ناگزیر بودند در عرصه عمومی با مردم باب گفتگو را بگشایند و برای آنها از محدودیت های قانونی و نابرابری ها سخن بگویند و در نهایت ارتباط چهره به چهره را تقویت کنند برپایه هدفهایی که کمپین در نظر گرفته بود اعزام برخی از نیروهای داوطلب به شهرستانها و مناطق محروم هم زمان دو منظور را دنبال می کرد یکی اینکه بر تعداد امضاها بیفزاید و دوم اینکه به این بهانه آموزش و گفتگو در مورد موارد تبعیض آمیز قانونی را در آن مناطق به عهده گرفته و توسعه دهد بنابراین اعتراض فعالان حقوق زن در این کمپین منجر به رویارویی مستقیم و سازمان یافته آنان با نیروهای امنیتی شد و اقدام بخشی از فعالان حقوق زن مرتبط با این کمپین که آموزش زنان را در سطح کشور توسعه داده و بر سطح آگاهی آنان از نابرابری ها می افزودند حامیان و پاسداران ارزشهای انقلابی را که مرتبط با حوزه های تندروی بودند نگران کرد تا جایی که با پیگرد فعالان حقوق زن که به تدریج وسیع تر شد تصمیم گرفتند این جریان را مهار کنند اما پیگرد و بازداشتها و تحمل وثیقه ها تا جایی ممکن بود که بحران انتخابات و جنبش اعتراضی ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ موسوم به جنبش سبز اتفاق نیفتاده بود. آنچه پس از جنبش اعتراضی اتفاق افتاد بر شدت عمل نیروهای امنیتی و نظامی و انتظامی نسبت به زنان افزود. شیوه بازداشت ها، شرایط زندانها و خشونت در بازجویی ها و در مجموع نگهداری فعالان حقوق زن در شرایط بسیار نامطلوب در زندانها و محروم کردن آنها از حقوق انسانی شان یکی از ویژگی های دوران پس از ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ است. خشونت هایی که گزارش شده است و آنچه خانواده های این زندانیان گفته و میگویند، همچنان شرح وضعیت نامطلوب آنان از حیث عدم دسترسی به وکیل مدافع که اغلب توسط وکلای مدافع و خانواده ها گزارش شده است با آنچه پیش از جنبش اعتراضی برای زنان فعال در کمپین اتفاق می افتاد قابل مقایسه نیست.

به عبارت دیگر باید گفت فعالان حقوق زن در چهار یا پنج سال اخیر به اتهام مطالبات قانونی و مبتنی بر برابری در دو مرحله سرکوب شده اند. نخست در مرحله ای که مطالبات زنان را به عرصه خیابانها و پارکها کشانند و گفتگوی چهره به چهره را آغاز کردند و دوم همزمان با جنبش اعتراضی که فعالان حقوق زن در این جنبش نقش های چشمگیر و کاملاً مسالمت آمیز به عهده گرفتند. این برخورد که توانسته است بخش بزرگی از نیروهای فعال حقوق زن را سرکوب کند همچنان ادامه دارد.

جنبش زنان طی پنج سال گذشته پیوسته حرکت های ائتلافی متعددی را از جمله "کمپین یک میلیون امضا"، "ائتلاف جنبش زنان علیه لایحه حمایت از خانواده" و "همگرایی زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" سازمان داده است. به نظر شما این کمپین ها و ائتلاف ها چگونه بر جنبش دموکراسی خواهی مردم و برآمد این جنبش عمومی تاثیر گذاشته اند؟

مهرانگیز کار: به نظر من جنبش زنان بلافاصله بعد از اعلام حجاب اجباری در سال ۱۳۵۷ نخستین مرحله شکل گیری خود را در دوران بعد از انقلاب آغاز کرد. در تمام این سالها یعنی از سال ۱۳۵۷ تاکنون زنان ایرانی با پلیس یا انواع گشت ها و دادگاههای سیار و ثابت که حجاب اجباری را کنترل کرده و می کند درگیر بوده اند و مبارزات آنها به صورت فردی و تن به تن سه دهه از تاریخ معاصر ایران را در بر می گیرد. بنابراین زنان ایرانی مبارزات مدنی را با اعتراض نسبت به حجاب اجباری در دوران پس از انقلاب آغاز کردند و در این عرصه با تجربه شدند تجربه های آنان بعدها در دوران شکل گیری جنبش دانشجویی و پس از آن شکل گیری کمپین ها به کار آمد و به صورت سازمان یافته تکامل یافت و وارد عرصه عمومی شد. در جنبش دانشجویی که آغاز زمانی آن به ۱۸ تیر ۷۸ میرسد دختران دانشجو همپای پسران دانشجو خارج از فضای دانشگاه وارد عرصه مبارزات مدنی شدند و مطالبات صنفی و مطالبات دموکراتیک را با صدای بلند به گوش حاکمیت رساندند. مطالبات آنها برای کسب آزادی های دانشگاهی در تمام دوران اصلاحات و پس از آن تا ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ بی وقفه ادامه داشت. همچنین حضور زنان در تشکل های مدنی که موجبات تاسیس آن پس از سال ۱۳۷۶ ایجاد شد، حضور تاثیر گذاری بود که باعث شد زنان به تدریج در حوزه تشکل های مدنی تجربه های تازه ای بیاموزند و به این نتیجه برسند که مبارزات مسالمت امیز تنها راه و بهترین شیوه ایست که در نظامهای بسته سیاسی می تواند مفید واقع شود. آنها مبارزات فردی و پراکنده و همچنین مبارزات نوشتاری وسیعی را پشت سر گذاشتند که در ماهنامه زنان و دیگر نشریات و در کتابهای گوناگون انعکاس یافته بود و دوران ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد منجر به ایجاد کمپین هایی شد که کمپین یک میلیون امضا و سپس ائتلاف علیه لایحه خانواده و همگرایی زنان از جمله پیامدهای آن بود و یا شاید شکل های تکامل یافته آن را می توان در سال ۱۳۸۷ در زمان تدوین لایحه حمایت از خانواده در دوران ریاست جمهوری دوران احمدی نژاد دید که بستری شد برای همگرایی زنان ناراضی و وفادار به اصول نظام جمهوری اسلامی با زنان دگراندیش، به گونه ای که می شود گفت آن ائتلاف و آن همگرایی نشانه ایست از یک جهش تاریخی در مبارزات زنان ایرانی. زنانی که سلیقه های متفاوت سیاسی دارند اما به این نتیجه رسیده اند که نمی توانند بدون ائتلاف با یکدیگر به صورت جدی وارد عرصه های حق خواهی و رفع تبعیض از خود شوند.

لایحه حمایت از خانواده جرقه ای بود که زنان را از دو طیف گوناگون سیاسی (در هم آمیختگی دین و دولت) و (طرفداران جدایی دین از دولت (به یکدیگر نزدیک ساخت. بحث بی نیازی از اجازه زن اول برای ازدواج های بعدی موضوعی بود که به عواطف و کرامت انسانی زنان با هر نگرش سیاسی صدمه زد و آنها را بر انگیخت تا چاره جویی کنند و همگام با یکدیگر راهی مجلس شورای اسلامی بشوند. متاسفانه بی تدبیری سیاسی کار خود را کرد و نسبت به خواسته اسلامی و انسانی آنان از سوی نمایندگان مجلس بی اعتنایی و بی احترامی شد و در نتیجه بر تیرگی روابط زنان با حکومت افزود. زنان در یافتند در وضع موجود از کمترین شانس و فرصت برای ایجاد فضای گفتگو با مدیران تصمیم گیرنده در حکومت محروم بوده و چاره ای ندارند جز آنکه در فرصت مناسب به این وضعیت اعتراض کنند. با این وصف در آستانه انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری خردمندانه بر آن شدند تا با این انتخابات به صورت مطالباتی برخورد کنند و با این ویژگی وارد عرصه تبلیغاتی شده و تلاش کردند با چهار نامزد انتخاباتی که از صافی های شورای نگهبان گذشته بودند به گفتگو نشست و بحث مطالبات خود را با آنها در میان بگذارند و از آنها بپرسند در صورت موفقیت در انتخابات با وضعیت نامطلوب حقوقی و اجتماعی زنان در جایگاه رئیس جمهور و رئیس قوه مجریه چگونه برخورد خواهند کرد. پس از اعلام نتایج انتخابات که مردم از همه سطوح اجتماعی پرسش هایی را در ارتباط با صحت انتخابات با حاکمیت در میان نهادند ، زنان نقش تاثیر گذاری را ایفا کردند که به این جنبش که دیگر جنبش اعتراضی و دموکراسی خواهی بود پیوستند و نیروی جنبش زنان به این جنبش تزریق شد.

-همانطور که گفتید در شهریور سال ۸۷ گروهی از فعالان جنبش زنان ائتلاف بزرگی تحت عنوان "ائتلاف جنبش زنان علیه لایحه حمایت از خانواده" را شکل دادند و نمایندگانی از گروه های مختلف زنان (از جمله مدرسه فمینیستی، کانون زنان ایرانی، تغییر برای برابری، میدان زنان و...) در اعتراض به لایحه خانواده وارد مجلس شدند بعد از آن تا امسال این لایحه به نحوی متوقف مانده بود. و می دانید که پیش از آن نیز کمپین یک میلیون امضا از سال ۸۵ به بحث تعدد زوجات و مسائلی که در لایحه خانواده بود نیز اعتراض داشت اما این روزها خبر از به جریان افتادن دوباره این قانون و طرح آن از سوی کمیسیون قضایی و تقریباً تصویب آن در صحن مجلس است البته این که به هر حال قوانین ضد زن و دستگاه های قانون گذار به حملات خود ادامه می دهند در این جریان تاثیر گذار بوده اما از سوی دیگر نشانه های زیادی هم از پایداری و مبارزات زنان هم در این مدت بوده یعنی هر دو طرف به رویارویی و چالش ادامه دادند اما در انتها و در عمل تصویب این لایحه تهدیدی جدی است حال دلیل این اتفاق به جز فشار و سرکوب های رایج بیرونی، از درون جنبش معلول چه کاستی هایی است؟

مهرانگیز کار: بسیار طبیعی است که جنبش زنان زیر فشار و سرکوب های گسترده که مخصوصاً از ۲۲ خرداد ۸۸ تاکنون ادامه داشته بسیار صدمه خورده و نیرو از دست داده باشد. بنابراین فعالیت ها کاهش یافته یا بسیار محافظه کارانه انجام میشود. فعالان حقوق زنان تلاش میکنند ضمن ادامه اعتراض خود نسبت به این لایحه، تا جایی که می توانند حساسیت نیروهای اطلاعاتی و امنیتی را بیش از پیش تحریک نکنند، شاید بتوانند در یک حاشیه امن درصدی از انرژی مبارزاتی خود را به کار گرفته و به اعتراض خود ادامه دهند. اگر این لایحه تا این لحظه به همان صورت که مورد اعتراض زنان بود از تصویب گذشته باشد و در شور دوم به خواسته های زنان برای تجدید نظر در مواردی از آن، اعتنا نکرده باشند، زنان به شدت احساس نگرانی کرده و همین اقدام را نشانه ای از بی اعتنائی دولت نسبت به کرامت انسانی خود تلقی می کنند. واضح است این احساس در دراز مدت دیگر بار به رویارویی وسیع زنان و حاکمیت منجر می شود. زنان حق خود می دانند تا در جای یک جمعیت آگاه که بخش قابل توجهی از آن دارای تحصیلات دانشگاهی است از رفع تبعیض و برابری همچنان سخن بگویند و تلاش کنند تا قوانین کشور با واقعیات اجتماعی در انطباق قرار بگیرد. در هر صورت ممکن است در کوتاه مدت این قوانین که منطبق با اسناد بین المللی که دولت امضاء کرده مثل بیانیه حقوق بشر نیست و نیز مهم تر از آن با آگاهی جامعه زنان ایرانی و جایگاه شان انطباقی ندارد تصویب شود اما در دراز مدت زنان با شیوه های مختلف در دراز مدت و با پیگیری اعتراضات شان می توانند به خواسته های خود برسند.

کمپین یک میلیون امضا با روش گفتگوی چهره به چهره و باهدف ارتباط دو سویه با لایحه های مختلف جامعه و زنان طیف های مختلف و آگاه سازی و نهایتاً جمع آوری یک میلیون امضا کار خود را آغاز کرد و گستره جغرافیایی آن خارج از ایران را نیز پوشش داد و البته بیشتر نقش تبلیغی و معرفی جهانی کمپین را به عهده داشت هرچند که این حرکت و در واقع آگاه سازی و ارتباط چهره به چهره و... بیشتر بومی بود و در داخل معنا پیدا میکرد اما از نظر تبلیغی و معرفی جهانی در خارج کشور بسیار موثر بود. حال سوال اینجاست که این انعکاس و ترویج و تبلیغ جهانی تا چه حد در حل معضلات و چالش های داخلی موثر واقع می شود برای مثال همین الان که بعد از چهار سال تلاش کمپین و ائتلاف لایحه و... باز هم دستگاه های قانون گذار به تصویب قوانین ضدزن مشغول هستند نقش هایی که به عهده همراهان در خارج از کشور است چیست و چگونه تعریف می شود؟

مهرانگیز کار: ببینید آنچه که مسلم است این است که وقتی یک جنبشی حالا جنبش حقوق زن یا هر نوع دیگری از جنبش های اجتماعی در یک کشوری آغاز به کار می کند و شناخته می شود در همان کشور یا حتی در سطح جهان، تاثیر گذاری و ادامه راه حتماً با کسانی است که در داخل آن

کشور کار می کنند ولی در یک وقایعی که مثل وقایع بعد از انتخابات که جنبش زنان گرفتار مشکلات بیشتری شد آن وقت است که بحث حمایت زنان خارج کشور اهمیت بسیار زیادی پیدا می کند یعنی اهمیتی بیش از حمایت پیدا می کند. تا پیش از آنکه آن اتفاق بیفتد، همه این اجماع و همفکری را داشتند که به عهده ایرانیان و زنان خارج از کشور است که در دو زاویه جنبش حقوق زن را در کشور مورد حمایت قرار بدهند یکی از جنبه حقوق بشری که پشتیبانی کنند از زنانی که گرفتار و قربانی می شوند مثلاً به اتهام اینکه وارد فعالیت های مدنی شده اند و پیاپی بازداشت می شوند مورد تهدید قرار می گیرند. در واقع زنان خارج از کشور این وظیفه را بر عهده گرفتند که این فعالان زن را مورد حمایت قرار دهند و مسائل و گرفتاریهای این فعالان حقوق زن را با نهاد های بین المللی حقوق بشر بیشتر در میان بگذارند یعنی بهتر خبر رسانی کنند تا بلکه با فشارهای بین المللی در وضعیت زنانی که در بازداشت هستند یا مورد تهدید قرار میگیرند بهبودی حاصل شود اما بعد از اینکه همسویی زنان به طور کلی و نیز جنبش زنان با جنبش اعتراضی پس از انتخابات شروع شد و اتهامات بسیار خطرناکی به آنها وارد شد مانند انقلاب یا براندازی نرم، همسویی با دشمن در جهت منافع امریکا و غرب، درجه و نرخ خطر را برای فعالان حقوق زن بالا برد.

در هر صورت وقایع پس از انتخابات ۱۳۸۸ قطعاً تاثیر گذار بوده بر فعالیت های همه کمپین های مربوط به زنان که در ایران شکل گرفته بودند. برای همین در خارج از کشور بین فعالان حقوق زنان این بحث پیش آمد که حالا با توجه به وضعیت موجود آیا زنان ایرانی خارج از کشور _ که آنها هم از تبعیض های قانونی بر ضد زنان در ایران رنج می برند _ نقش دیگری هم باید بر عهده بگیرند؟ یا باید فقط به عنوان حمایت از ضوابط جهانی حقوق بشر از فعالان حقوق زن در ایران حمایت کنند؟ طبعاً بحث و گفتگوها زیاد شده و هنوز هم هست اما به نظر من هنوز زنان ایرانی خارج از کشور نمی توانند ادعا بکنند که یک راه حل جایگزین و خیلی موثری پیدا کرده باشند برای جبران این خلایی که تا حدودی در جنبش زنان در داخل به وجود آمده. یعنی کم کاری جنبش زنان که به علت سرکوب اتفاق افتاده هنوز نمی شود گفت که با پر کارتر شدن زنان ایرانی خارج از کشور جبران شده باشد. بحث بسیار زیاد است اما به نظر میرسد گفتگوی چهره به چهره یا بحث آموزش حقوق زنان به زنان مناطق محروم بحثی است که فعلاً نمی تواند در درون ایران خیلی به صورت گسترده انجام شود البته ممکن است همین فردا هم یک اتفاقی بیفتد یا در سیاست های همین حکومت تغییراتی به وجود بیاید به هر دلیلی یا اینکه تحول سیاسی به وجود بیاید که باعث شود مقدار زیادی از این محدودیت ها رفع شود اما مادامی که این وقایع اتفاق نیفتاده است یعنی نه حاکمیت در سیاست اش تجدید نظر کرده نه تحول سیاسی خاصی اتفاق افتاده معلوم است که آن سیاست یا خط مشی یا برنامه، به صورت گذشته اش را نمی تواند داشته باشد. اما زنان ایرانی

خارج از کشور از امکاناتی بهره مند هستند که بهشون این اجازه را میدهد که این امکانات را در اختیار زنان فعال داخل کشور قرار بدهند.

حالا این امکانات چیست؟ می شود اینطور گفت که این امکانات بیشتر در رابطه با ارتباطات اینترنتی یا همان فضای مجازی است. یعنی حالا که آن شیوه گفتگوی چهره به چهره به عنوان شیوه ای مبارزاتی یا آموزش دهنده محدود شده است این زنان برنامه هایی را بر روی صفحات اینترنتی بگذارند تا بر تعداد فعالان حقوق زن مخصوصا از سنین جوانی افزوده شود یعنی دختران جوان ایرانی از طریق اینترنت آموزش رایگان ببینند. در حال حاضر متون مدونی وجود دارد که می تواند برای تربیت دختران جوان ایرانی استفاده شود تا یاد بگیرند که چگونه میشود در حوزه های فعالیت کوچک مدنی خودشان به تدریج الفبای رهبری را در جهان مدرن را فرا بگیرند. این یکی از کارهایی است که زنان ایرانی خارج از کشور می توانند انجام دهند اما من تا حالا ندیده ام که به صورت وسیع به این امکان و به این فرصت پرداخته باشند. کار دیگری که می توانند بکنند این است که حالا که شاید لایه ای از زنان فعال در داخل کشور مرعوب شده اند یا ترجیح داده اند فعلا سکوت کنند یا زیر وثیقه های سنگین هستند یا اصلا در زندان هستند و تعدادی از فعالان از کشور دور شده اند و فاصله گرفته اند از خطرات، زنان ایرانی در خارج به جبران این مسائل اینها به صورت پیاپی موارد تبعیض آمیز حقوقی زنان را به اطلاع نهادهای جهانی مرتبط با سازمان ملل متحد و همچنین نهاد های فمینیستی جهان برسانند و نگذارند که این صدای حق طلبی زنان که در ایران تا یک حدودی ضعیف شده در جامعه جهانی خاموش شود. یعنی آنها حتما خواهند توانست با امنیت خاطر و امکاناتی که در خارج از کشور دارند صدای ضعیف شده فعالان زن در ایران باشند و بمانند و البته می دانیم که این فضای مجازی است که در حال حاضر کمک می کند مثل همین فرض کنید لایحه حمایت از خانواده که هرچند ممکن است که نتواند در داخل کشور خیلی طنین داشته باشد اما در خارج از کشور طنین داشته باشد. ما سالها پیش فقط از امکانات مطبوعات انتشاراتی آنها در مقیاس چند مجله می توانستیم بهره مند شویم. اما امروزه مسائل زنان راحت تر قابل طرح شدن در دنیا هست طرح هم شده اما به نظر من با همه اینها هنوز نتوانسته آن خلایی که به علت سرکوب ایجاد شده را جبران کند و بهتر است که متمرکز باشد بر تربیت نیروی جوان زنان درون کشور.

خوشبختانه یا بدبختانه تعداد زیادی از زنان فعال و روزنامه نگار ایرانی در این یکسال از کشور خارج شدند و این خوب ضایعه ایست از نظر فعالیت درون کشور اما از طرفی هم می توان گفت خوشبختانه برای اینکه این نیرو در داخل ایران از بین نرفته و توانسته خودش را نجات دهد و یک نیروی حاضری هست که تغذیه می کند رسانه ها را. حضور این زنان جوان روزنامه نگار در

خارج از کشور و خروج شان از کشور هر چند که ضایعه ایست برای فعالیت حقوق زنان در داخل کشور اما می تواند فرصتی باشد برای اینکه زنان را از خارج تغذیه کنند با شیوه های جدید مبارزاتی و شیوه های جدید مدیریتی و رهبری و فعالیت در یک فضای مانند ایران که از هر سو خطر آنها را تهدید می کند.

باز هم تاکید میکنم بهترین راه را همین آموزش میبینم اما بیشتر کاری که میبینم هم در حقیقت خبری و یا حقوق بشری هستش یعنی هنوز ندیده ام که به صورت گسترده به این موضوع نگاه بکنند و تاکید داشته باشند بر آموزش دختران جوان در داخل کشور.

زنان فعالی که از ایران خارج شده اند و در محیط اروپا و امریکا با سیستم های جدید حقوقی آشنا می شوند آیا این زندگی جدید و تجربه های جدید برای آینده جنبش زنان مفید هست؟ اگر فرض بگیریم اینها روزی برگردند و دوباره فعالیتشان را داخل ادامه دهند

مهرانگیز کار: همیشه ارتباط با خارج مخصوصا جوامعی که مسائل حقوقی زن در آن قدیمی است و شکل پیدا کرده و سازمان یافته است مانند مدرسه می ماند. فعالانی که خارج شده اند چه بخواهند و چه نخواهند در این جوامع دارند آموزش می بینند با نهادهای مختلف فمینیستی و بنیادهای مختلف آشنا می شوند و طبعاً نیروی کارآمدتری می شوند در آینده. البته تا جوانی و پرشوری برای ادامه مبارزات مدنی را دارند باید فرصت برگشت به کشور را داشته باشند.

با توجه به موضع گیری ها و اعتراض های فعالان جنبش زنان از جمله نشست هایی که طی این چند روزه اخیر به ویژه در مورد لایحه حمایت از خانواده انجام شد و مجموعه فعالیت ها و مقالاتی که نوشته شد و نیز اعتراض ها و اطلاعیه هایی که از سوی فعالان حقوق زن در جنبش سبز مثل خانم رهنورد و یا زنان ادوار مجلس و نیز ائتلاف اسلامی زنان منتشر شد، وضعیت جنبش زنان در داخل کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

مهرانگیز کار: من تصور می کنم تمام اخبار چند روز اخیر با محوریت نقد لایحه حمایت از خانواده و مخصوصا تاکید بر اصلاح برخی از مواد آن که اتفاق افتاده و مخابره شده نشاندهنده این است که هر چند که جنبش زنان از یک زاویه سرکوب شده و راه را بر فعالان حقوق زن بسته اند که بتوانند در عرصه عمومی تظاهرات اعتراضی داشته باشند یا حتی بتوانند امضا جمع بکنند و یا گفتگوی چهره به چهره را ادامه بدهند و یا زنانی فعال را در زندانها نگه دارند یا زیر تیغ وثیقه اما بحث حقوق زن به صورتی که در نشست ها، بحث ها و در اطلاعیه ها مطرح شد نشان داد که مسئله زنان هنوز یک بحث زنده ای در جامعه ماست حتی به رغم این همه سرکوب ها. این نشان

می دهد این بحث جدی است و دیگر نمی شود خیلی تفکیک کرد و حاکمیت دیگر این قدرت را نخواهد داشت که بگوید بحث رفع تبعیض از زن یک بحث کاملاً غربی است و بحثی است که دشمن آن را گسترده می کند در کشور و باید این بحث را مسدود کرد. معلوم می شود که حاکمیت یا متقاعد شده به اینکه اساساً زورش نمی رسد به اینکه به یک چنین برخوردی با زنان کشور و یا اینکه شاید عقلایی در همین سیستم به این نتیجه رسیده اند که بهتر است به جای اینکه بیشتر تندروی بکنند و خشونت ورزی بکنند، به مشکلات زنان هم کمی توجه کنند. از طرفی هم می بینیم که زنان دو طیف یعنی طیف زنانی که کاملاً طرفدار این دولت (اصولگرایان) و از طرفی زنانی که نمی توانند طرفداران این دولت باشند و از طرفی زنان معترض که تا حدودی در نقش رهبری قرار گرفته اند مثل خانم زهرا رهنورد و برخی خانم های اصلاح طلب اینها به انگیزه نقد لایحه حمایت از خانواده به هم نزدیک شده اند و این خود نشان می دهد که باز مهمترین مشکل و مسئله کنونی همین قوانینی است که به شدت از لحاظ روحی به همه آنها صدمه می زند و عواطف شان را جریحه دار می کند. و نشان می دهد که این ها مسائلی است که در خانواده های ایرانی اتفاق می افتد بر ضد زنان ایرانی و متأسفانه قوانین از این ستم هایی که بر زنان ایرانی در خانواده ها می گذرد حمایت می کند که یکی از مسائل عمده اش چند همسری است، چه با اجازه همسر اول و چه بدون اجازه زن اول اهانتی است به کرامت انسانی زنان و در هر حال و خشونت و رزیت نسبت به عواطف و احساسات آنها. بنابراین به نظر می رسد زنان از همه طیف ها به هم نزدیک شده اند در نقد لایحه حمایت از خانواده و اراده کرده اند که زور آزمایی خودشان را فعلاً بر مدار این قانون ادامه دهند هر چند که خانم رهنورد موضوع را به صورت رادیکال تری مطرح کرده اند و زنان دیگری آن را به صورت معتدل تری مطرح کرده اند و فقط قانع به این هستند که شروط مربوط به تعدد زوجات نسبت به مردان سختگیرانه تر باشد. اما به هر حال همه معترضین به این نتیجه رسیده اند که سرکوب بالای سرشان است و وقتی که شنیده می شود بسیاری از زنان زیر سرکوب با زنان اصول گرا می نشینند و می بینند که همه درد مشترک دارند و از آنها می خواهند که آنها بروند و وارد مذاکره بشوند با حکومت اصولگرایان. اینها همه نشاندهنده این است که ما با یک مجموعه دیگر و جدیدی از فعالیت در ایران برای احقاق حقوق زنان مواجه شده ایم.

مجموعه فعالیت هایی که دیگر زنان را مرزبندی نمی کند و حاکمیت بیش از این نمی تواند زنان مدافع برابری و رفع تبعیض از خود را دائماً متهم کند به جاسوسی و روابط با بیگانگان ، همدستی با دشمنان و شاید اساساً درک این موضوع که به بهانه نقد لایحه حمایت از خانواده دارد خودش را تبیین می کند یک آغاز جدیدی است برای جنبش حقوقی زنان که هر چند کمپین هایش تعطیل شده یا کم کار شده اما نتیجه ای که می بینیم از درون این همه تلاش بیرون می آید یعنی ورود زنان اصولگرا به بحث حقوق زن و رفع تبعیض از زن یک آغاز دیگر نیست که حتماً پیامدهای مثبتی

دارد که یا حاکمیت قبول می کند که بر خواسته های زنان تامل کند و یا اینکه ترتیب اثری نخواهد داد که اگر ترتیب اثر ندهد بر تعداد ناراضیان از خود، این بار از طیف اصولگرا و زنان مخاطب آنان خواهد افزود و حاکمیت بار دیگر مرتکب خطای دیگری خواهد شد.

منبع: مدرسه فمینیستی

<http://www.feministschool.com/spip.php?article5585>